

فهرست

مقدمه ۷

توصیه‌ها و هشدارهای سیاسی

آفات نهضت ۱۰

توطئه‌ها و اتحادها ۲۱

۵ دو خطر بزرگ برای اسلام ۲۴

با سکوت، نقشه دشمن را بر آب کنید ۲۶

اتحاد اسلامی ۲۸

اعمال بعضی شیعه بسیار مایه تأسف است ۳۲

آزادی بیان، آری؛ آزادی توطئه، نه! ۳۵

شعار یا روح؟ ۳۸

تأثیر فرق اسلامی در یکدیگر	۴۰
طرفداری از اصول، نه شخصیت‌ها	۴۳
معیار حق و باطل در فتنه‌ها	۴۶
از نرمش تا صلابت!	۵۰
دشمن‌سازی علی <small>علیه السلام</small>	۵۳

توصیه‌ها و هشدارهای اعتقادی

جستجوی خدا در معلومات یا مجهولات؟	۵۶
اسلام با هوس‌ها مبارزه کرده نه با مقتضیات ضروری زمان	۶۰
ایمان، اجباربردار نیست	۶۴
دفاع از توحید	۶۷
آزادی عقیده	۷۰
تحمیل اسلام یا آزاد کردن مردم	۷۲
بی‌ارزش بودن دنیا؛ یعنی چه؟	۷۵
منطق عالی انسانی	۷۹
آینده جهان، خوش‌بینی یا بدبینی؟	۸۱
احترام به انسان یا انسانیت؟	۸۴
نیکی به کفار	۸۷
آزمون تستی برای مرور دوباره کتاب	۹۱

مقدمه

یک «جریان» یا «خط» فکری، همواره ممکن است دچار «آفت» گردد. و هر قدر این خط، ابعاد آن گسترده‌تر باشد باید نسبت به آفات آن هم «حساسیت» بیشتری نشان داد. علما و اندیشمندان اسلامی علاوه بر معرفی خط اصیل اسلامی، همواره در اندیشه آفت‌زدایی از آن بوده‌اند. در میان متفکرین عصر حاضر شاید بتوان گفت «علامه شهید مطهری علیه السلام»^۷ به عنوان یک اسلام‌شناس بی‌نظیر، در صدد تحقق این وظیفه انسانی و اسلامی خود بوده است.

این متفکر شهید - که اسلام را همه جانبه، متعادل و به دور از خرافات و کج‌فهمی در جای‌جای آثار خود معرفی می‌نماید - به عنوان یک سرباز غیور و بیدار، از مرزهای فکری اسلام مواظبت نموده و در هر

مسأله‌ای که احساس خطر نموده‌اند بدون در نظر گرفتن ملاحظات و مصلحت‌های ناصواب «توصیه‌ها و هشدارها»ی لازم را بیان کرده‌اند. این مطلب برای کسانی که توفیق مطالعه و درک اندیشه‌های ایشان را داشته‌اند بسیار روشن است.

کتاب پیش رو مجموعه‌ای است از «توصیه‌ها و هشدارها»ی این متفکر شهید، که با موضوعات سیاسی و اعتقادی از آثار ایشان استخراج شده است.

امید است این نوشته گامی باشد جهت آشنایی خوانندگان محترم با اندیشه‌ها و افکار شهید مطهری علیه السلام. فراموش نکنیم سخن رهبر معظم انقلاب را که فرمودند:

امروز جوانان ما، دانشجویان ما، معلمان ما، کارگران ما، اگر می‌خواهند در زمینه افکار اسلامی عمق پیدا کنند و پاسخ سؤالات خود را پیدا نمایند، باید به کتاب‌های شهید مطهری مراجعه کنند.

توصیه‌ها و هشدارهای سیاسی

مکتب‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد پیروان مکتب‌های دیگر برای رخنه‌کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است، وارد آن مکتب می‌کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازند یا کم‌اثر می‌کنند.

دیگر، از طریق دوستان و پیروان؛ گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی درست با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌نمایند.

امروز که نهضت اسلامی ایران اوج گرفته و مکتب‌ها و «ایسم»‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده است، هر دو جریان را مشاهده می‌کنیم. هم گروهی را می‌بینیم که واقعاً وابسته به مکتب‌های دیگر بالخصوص مکتب‌های ماتریالیستی هستند و چون می‌دانند که با شعارها و مارک‌های ماتریالیستی، کمتر می‌توان جوان ایرانی را شکار کرد، اندیشه‌های بیگانه را با مارک اسلامی عرضه می‌دارند. بدیهی است اسلامی که با محتوای ماتریالیستی در مغز یک جوان فرو رود و تنها پوسته اسلامی داشته باشد به سرعت دور انداخته می‌شود. و هم می‌بینیم - و این خطرناک‌تر است - که افرادی مسلمان اما ناآشنا به معارف اسلامی و شیفته مکتب‌های بیگانه به نام اسلام، اخلاق می‌نویسند و تبلیغ می‌کنند؛ اما اخلاق بیگانه فلسفه تاریخ می‌نویسند همان‌طور، فلسفه دین و نبوت می‌نویسند همان‌طور، اقتصاد می‌نویسند همان‌طور، سیاست می‌نویسند همان‌طور، جهان‌بینی می‌نویسند همان‌طور، تفسیر قرآن می‌نویسند همان‌طور و ...

من به عنوان یک فرد مسئول به مسئولیت الهی، به رهبران عظیم‌الشان نهضت اسلامی که برای همه‌شان احترام فراوان قائلم،

اگر رهبری یک نهضت، به آفت‌ها توجه نداشته باشد یا در آفت‌زدایی سهل‌انگاری نماید قطعاً آن نهضت، عقیم یا تبدیل به ضد خود خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید.

آفات نهضت

نهضت‌ها مانند همه پدیده‌های دیگر، ممکن است دچار آفت‌زدگی شوند. وظیفه رهبری نهضت است که پیشگیری کند و اگر احیاناً آفت نفوذ کرد با وسایلی که در اختیار دارد یا باید در اختیار بگیرد، آفت‌زدایی نماید. اگر رهبری یک نهضت، به آفت‌ها توجه نداشته باشد یا در آفت‌زدایی سهل‌انگاری نماید قطعاً آن نهضت، عقیم یا تبدیل به ضد خود خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید. ما از نظر انواع آفت‌ها آنچه به نظرمان رسیده است یادآوری می‌کنیم، بدون آنکه مدعی باشیم همه آن‌ها را استقصا کرده‌ایم:

۱. نفوذ اندیشه‌های بیگانه

اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند؛ یکی از طریق دشمنان، هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و

هشدار می‌دهم و بین خود و خدای متعال اتمام حجت می‌کنم که نفوذ و نشر اندیشه‌های بیگانه به نام اندیشه اسلامی و با مارک اسلامی، اعم از آنکه از روی سوءنیت و یا عدم سوءنیت صورت گیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند. راه مبارزه این خطر، تحریم و منع نیست؛ مگر می‌شود تشنگانی را که برای جرعه‌ای آب له له می‌زنند، از نوشیدن آب موجود، به عذر اینکه آلوده است منع کرد؟!

این ما هستیم که مسئولیم. ما به قدر کافی در زمینه‌های مختلف اسلامی کتاب به زبان روز عرضه نکرده‌ایم. اگر ما به قدر کافی آب زلال و گوارا عرضه کرده بودیم، به سراغ آب‌های آلوده نمی‌رفتند.

گر نه تهی‌اشدی بیشتر این جوی‌ها

خواجه چرا می‌دود تشنه در این کوی‌ها

راه مبارزه، عرضه داشتن صحیح این مکتب در همه زمینه‌ها با زبان روز است. حوزه‌های علمی ما که امروز این چنین شور و هیجان فعالیت اجتماعی یافته‌اند باید به مسئولیت عظیم علمی و فکری خود آگاه گردند، باید کارهای علمی و فکری خود را ده برابر کنند؛ باید بدانند که اشتغال منحصر به فقه و اصول رسمی جوابگوی مشکلات نسل معاصر نیست.

۲. تجددگرایی افراطی

پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال، یک خط باریک است که اندک بی‌توجهی موجب خروج از آن است، اینکه در آثار دینی وارد شده که «صراط» از «مو» باریک‌تر است اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است.

بدیهی است که مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو راه حل نو می‌خواهد. «الحوادث الواقعة» چیزی جز پدیده‌های نوظهور نیست که حل آن‌ها بر عهده حاملان معارف اسلامی است. سیر ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده، همین است و الا در یک سلسله مسائل استاندارد شده، میان تقلید از زنده و مرده فرقی نیست. اگر مجتهدی به مسائل و مشکلات روز توجه نکند او را باید در صف مردگان به شمار آورد.

افراط و تفریط در همین جا پیدا می‌شود. برخی آن‌چنان عوام‌زده هستند که تنها معیارشان سلیقه عوام است و عوام هم، گذشته‌گرا است و به حال و آینده کاری ندارد. برخی دیگر که به مسائل روز توجه دارند و درباره آینده می‌اندیشند، متأسفانه، سخاوتمندانه از اسلام مایه می‌گذارند، سلیقه روز را معیار قرار می‌دهند و به نام «اجتهاد آزاد» به جای آنکه اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار می‌دهند؛ مثلاً مهر نباید باشد. چون زمان نمی‌پسندد، تعدد زوجات یادگار عهد بردگی زن است، پوشیدگی همین طور، اجاره، مضاربه و مزارعه یادگار عهد فئودالیسم است و فلان حکم دیگر، یادگار عهد دیگر. اسلام، دین عقل و اجتهاد است. اجتهاد، چنین و چنان حکم می‌کند.

به هر حال تجددگرایی افراطی - که هم در شیعه وجود داشته و دارد و هم در سنی - و در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست و پیراستن آن از آنچه از اسلام هست - به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن - آفت بزرگی برای نهضت است و وظیفه رهبری نهضت است که جلو آن را بگیرد.

متأسفانه تاریخ نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر، یک نقیصه را در رهبری روحانیت نشان می‌دهد و آن اینکه روحانیت نهضت‌هایی که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده و از آن پس ادامه نداده و پی کار خود رفته و نتیجه زحمات او را دیگران و احیاناً دشمنان برده‌اند؛ مانند اینکه کسی زمین غصب شده‌اش را با قدرت و شدت مطالبه کند و با صرف نیرو و بذل مال و جان آن را از دست دشمن بگیرد؛ اما همین که گرفت، برود به خانه خود بنشیند و یک دانه بذر هم در آن نپاشد، دیگران بروند از آن به سود خود استفاده کنند.

انقلاب عراق با پایمردی روحانیت شیعه به ثمر رسید؛ اما روحانیت از ثمره آن بهره‌برداری نکرد و نتیجه‌اش را امروز می‌بینیم. مشروطیت ایران را روحانیت به ثمر رسانید؛ اما آن را ادامه نداد و بهره‌برداری نکرد و لهذا طولی نکشید که یک دیکتاتوری خشن روی کار آمد و از مشروطیت جز نام باقی نماند، بلکه تدریجاً در مردم سوءظن پدید آمد که اساساً رژیم استبداد از رژیم مشروطه بهتر بوده است و مشروطیت، گناه است. حتی در جنبش تنباکو اظهار تأسف می‌شود که روحانیت با لغو امتیاز «رژی» کار خود را تمام شده تلقی کرد در صورتی که می‌توانست پس از آن آمادگی مردم، یک نظام واقعاً اسلامی به وجود آورد.

نهضت اسلامی ایران در حال حاضر، در مرحله نفی و انکار است. مردم ایران، یکدست علیه استبداد و استعمار قیام کرده‌اند. مرحله نفی و انکار، به دنبال خود، مرحله سازندگی و اثبات دارد، به دنبال «لا اله» باید «الا لله» بیاید. در هر نهضت، مرحله سازندگی و اثبات از مرحله نفی و

انکار دشوارتر است. اکنون این نگرانی در مردم هوشمند پدید آمده است، که آیا باز هم روحانیت کار خود را نیمه تمام خواهد گذاشت؟

۴. رخنه فرصت طلبان

رخنه و نفوذ افراد فرصت طلب در درون یک نهضت از آفت‌های بزرگ هر نهضت است. وظیفه بزرگ و رهبران اصلی این است که راه نفوذ و رخنه این‌گونه افراد را سد نمایند.

هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کند سنگینی‌اش بر دوش افراد مؤمن، مخلص و فداکار است؛ اما همین که به بار نشست یا لااقل نشانه‌های بار دادن آشکار گشت و شکوفه‌های درخت هویدا شد، سر و کله افراد فرصت طلب پیدا می‌شود. روزه‌روز که از دشواری‌ها کاسته می‌شود و موعد چیدن ثمر نزدیک‌تر می‌گردد، فرصت طلبان محکم‌تر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می‌زنند تا آنجا که تدریجاً انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می‌کنند. این جریان تا آن جا کلیت پیدا کرده که می‌گویند: «انقلاب، فرزندخور است»، گویی خاصیت انقلاب این است که همین که به نتیجه رسید فرزندان خود را یک یک نابود سازد؛ ولی انقلاب فرزندخور نیست، غفلت از نفوذ و رخنه فرصت طلبان است که فاجعه به بار می‌آورد.

جای دوری نمی‌رویم. انقلاب مشروطیت ایران را چه کسانی به ثمر رساندند و پس از به ثمر رسانیدن چه چهره‌هایی پست‌ها و مقامات را اشغال کردند؟ و نتیجه نهایی چه شد؟

سردار ملی‌ها و سالار ملی‌ها و سایر قهرمانان آزادی‌خواه، همه به گوشه‌ای پرتاب شدند و به فراموشی سپرده شدند و عاقبت، با گرسنگی

و در گمنامی مردند؛ اما فلان الدوله‌ها که تا دیروز زیر پرچم استبداد با انقلابیون می‌جنگیدند و طناب به گردن مشروطه‌چیان می‌انداختند، به مقام صدارت عظمی رسیدند و نتیجه نهایی، استبدادی شد به صورت مشروطیت. فرصت طلبی تأثیر شوم خود را در تاریخ صدر اسلام نشان داد. در دوره عثمان، فرصت طلبان جای شخصیت‌های مومن به اسلام و اهداف اسلامی را گرفتند، طریدها وزیر شدند و کعب‌الاحبارها مشاور، و اما ابوذرها و عمارها به تبعیدگاه فرستاده شدند یا در زیر لگد مچاله شدند.

نهضت را اصلاح طلب آغاز می‌کند، نه فرصت طلب و همچنین، آن را اصلاح طلب مؤمن به اهداف نهضت می‌تواند ادامه دهد، نه فرصت طلب که در پی منافع خویش است. به هر حال، مبارزه با رخنه و نفوذ فرصت طلبان علی‌رغم تظاهرات فریبنده‌شان، یکی از شرایط اصلی ادامه یک نهضت در مسیر اصلی است.

۵. ابهام طرح‌های آینده

فرض کنیم ساختمان فرسوده و بی‌قواره‌ای را که در آن با ناراحتی به سر می‌بریم می‌خواهیم خراب کنیم و به جای آن، ساختمانی نو و زیبا که فاقد نواقص قبلی باشد و آسایش ما را کاملاً تأمین کند، بسازیم. اینجا دو احساس داریم؛ یک احساس منفی دوباره ساختمان موجود، که می‌خواهیم هر چه زودتر خود را از شر آن راحت سازیم و دیگر، احساس مثبت درباره ساختمان جدیدی که می‌خواهیم بسازیم و هر چه زودتر یک زندگی خانوادگی ایده‌آل در آن به وجود آوریم. از نظر احساس منفی تکلیف ما روشن است. نیاز زیادی نیست که ضرورت

تخریب آن برای ما توضیح داده شود زیرا عملاً ناراحتی‌ها را لمس می‌کنیم؛ اما از نظر احساس مثبت اگر طرحی و نقشه‌ای مشخص جلو ما بگذارند یا ماکتی تهیه کنند و جلو ما بگذارند که ساختمان آینده این است با این مزایا و محاسن و ما در مجموع نقصی نتوانیم پیدا کنیم، قطعاً تسلیم می‌شویم و قبول می‌کنیم؛ ولی اگر طرحی ارائه نشود و از طرف متخصصان مورد اعتماد به طور اجمال گفته شود بعد از خراب کردن، ساختمانی بسیار عالی به جای آن خواهیم ساخت، بدیهی است که شوق ما تحریک می‌شود؛ اما نوعی دلهره هم در ته دل خواهیم داشت. حالا اگر دو گروه مهندس پیشنهاد ساختمان جدید بدهند، یک گروه نقشه‌ای معین از هم‌اکنون ارائه می‌دهد که مثلاً در ورودی کجاست، آشپزخانه به چه شکل و در کجاست، سالن پذیرایی چه ابعادی دارد و در کجاست، حمام و دستشویی کجا؛ اما گروه دیگر در عین اینکه به ارزش و شخصیتشان اعتماد داریم هیچ‌گاه نقشه و طرح خود را ارائه نمی‌دهند، همین قدر وعده می‌دهند بهترین ساختمان‌ها را خواهیم ساخت، اینجاست که ابهام و روشن نبودن طرح این گروه، ممکن است ما را به سوی آن گروه دیگر بکشاند.

روحانیت، آن گروه مهندس اجتماعی مورد اعتماد جامعه است که ۱۷ به علل خاصی در ارائه طرح آینده کوتاهی کرده و لااقل به طور کامل و به امضاء رسیده، ارائه نداده است، اما در مقابل، گروه‌های دیگر هستند که طرح‌ها و نقشه‌هایشان مشخص است، معلوم است جامعه ایده‌آل آن‌ها از نظر حکومت، از نظر قانون، از نظر آزادی، از نظر ثروت، از نظر مالکیت، از نظر اصول قضایی، از نظر اصول اخلاقی و ... چگونه جامعه‌ای است.

تجربه نشان داده که روشن نبودن طرح آینده ضایعات اساسی به بار می‌آورد.

قطعاً نهضت باید طرح‌های روشن، خالی از ابهام، مورد قبول و تأیید رهبران ارائه دهد تا جلو ضایعات گرفته شود، ما خوش‌وقتیم و خدا را سپاسگزار که از نظر مواد خام فرهنگی فوق‌العاده غنی هستیم، نیازی از این نظر به هیچ منبع دیگر نداریم، تنها کاری که باید بکنیم استخراج، تصفیه و تبدیل این مواد خام به مواد قابل استفاده است و مستلزم بیداردلی، کار و صرف وقت است و باز خوش‌وقتیم که این بیداری در حوزه‌های علمیه ما آغاز شده و امیدوارم که روزافزون باشد و هر چه زودتر شاهد آنچه آرزو داریم، باشیم. **اللَّهُمَّ حَقِّقْ رَجَاءَنَا وَلَا تُخَيِّبْ آمَالَنَا.**

۶. تغییر نیت‌ها

نهضت خدایی باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد و اگر نه، «باد غیرت خدایی به صد خار پریشان دلش» می‌نماید. آنکه نهضت خدایی آغاز می‌کند باید جز به خدا نیندیشد، توکلش بر ذات مقدس او باشد و دائماً حضور ذهنی داشته باشد که در حال بازگشتن به اوست. قرآن از زبان شعیب پیغمبر نقل می‌کند: **«إِنْ أُرِيدَ إِلَّا الْأُصْلَاحَ مَا اسْتَنْطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»**^۱. هنگامی که گروهی از مجاهدین اسلام، نبردی را پشت سر گذاشته و به مدینه برمی‌گشتند، رسول خدا به آن‌ها فرمود:

۱. سوره هود، آیه ۸۸ «بلکه تا بتوانم تنها مقصودم اصلاح امر شماست و از خدا در هر کار توفیق می‌طلبم و بر او توکل می‌کنم و به درگاه او از شر بدان پناه می‌برم».

«مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ»؛

آفرین بر گروهی که جهاد کوچکتر را انجام داده و جهاد بزرگترشان هنوز باقی است!

گفتند: «یا رسول‌الله و ما الجهاد الا کبر»؛ جهاد بزرگتر چیست؟ فرمود جهاد با هوای نفس.

پاک نگهداشتن اندیشه و نیت در مراحل نفی و انکار، که همه سرگرمی‌ها و درگیری با دشمن بیرونی است، آسان‌تر است. همین که نهضت به ثمر رسد و نوبت سازندگی و اثبات، که ضمناً پای تقسیم غنائم هم در میان است برسد، حفظ اخلاص بسی مشکل‌تر است. قرآن کریم در سوره مائده - که آخرین سوره، یا از آخرین سوره‌های قرآن است و بالاخره، در دوسه ماه آخر عمر رسول اکرم نازل شده است و زمان، زمانی است که مشرکین یکسره به زانو درآمده‌اند و خطری از ناحیه آن‌ها اسلام را تهدید نمی‌کند و در همین وقت در غدیر خم تکلیف امامت روشن، امامت و خلافت علی علیه السلام به امر خداوند اعلام می‌شود - یک اعلام از ناحیه خدا به همه مسلمانان می‌نماید، و آن اینکه تاکنون از دشمن می‌ترسیدید که ریشه شما را برکند. اکنون نگرانی از آن ناحیه منتفی است؛ اکنون، نگرانی از ناحیه من است، از این پس، از کافران و دشمنان خارجی نترسید، از من بترسید که در کمین شما هستم. **«الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ»**^۱

یعنی چه؟ یعنی جامعه اسلامی از این پس، از درون خود تهدید می‌شود که راه انحراف از مسیر خدایی اخلاص پیش‌گیرد و خدا را

۱. سوره مائده، آیه ۳. «امروز کافران از این‌که به دین شما دستبرد بزنند و اختلالی رسانند طمع بریدند پس شما از آنان بیمناک نگشته و از من بترسید».

فراموش کند. سنت لایتنغیر خداست که هر ملتی که از درون و از جنبه اخلاقی تغییر کند و عوض شود، خداوند متعال سرنوشت آن‌ها را تغییر دهد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

خداوند وضع و سرنوشت مردمی را عوض نمی‌کند، مادامی که آن‌ها خود را و آنچه به اندیشه‌ها و رفتارهای خودشان مربوط است تغییر ندهند.^۲

از «بین‌الملل اسلامی» به عنوان یک امپراطوری و خلافت عربی برداشت شد و این مخالف صریح اصول اسلامی بود.

توطئه اتحاد

در قرن اول هجری، اصول و داعیه‌های توحیدی و اسلامی، آن‌چنان آشکار و روشن به مردم ابلاغ گردید، که تمام مردم متمدن آن روزگار با جان و وجدان خویش، پذیرای آن‌ها شدند و به زودی یک ملت مشترک یا «بین‌الملل اسلامی» به وجود آمد. ولی این وحدت به زودی به تفرقه بدل شد؛ چراکه سررشته‌داران آن زمان، نخواستند یا نتوانستند مفاهیم واقعی داعیه‌های اسلامی را درک کنند. از «بین‌الملل اسلامی» به عنوان یک امپراطوری و خلافت عربی برداشت شد و این مخالف صریح اصول اسلامی بود. به همین جهت، وحدت به دست آمده به زودی شکست خورد و به دنبال آن، تحولات و ضعف‌ها و انحرافات دیگری پدید آمد، تا آنکه مسلمین به تدریج به خواب رفتند.

۲۰

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲. مجموعه آثار، ج ۲۴، (چاپ اول)، ص ۸۵-۹۴.

همزمان با این خواب، غرب مسیحی بیدار می‌شد. با استفاده‌های سرشار از سنت‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی و اسلامی، «غرب» تمدن خود را بنا نهاد؛ تمدنی که صرف نظر از استفاده‌های علمی از سنت‌های اسلامی، از مایه‌های دنیاپرستانه، ثروت، تجاوز و حکومت دنیا نشأت می‌گرفت. از چندین قرن پیش، دنیای اسلام مورد هجوم و بهره‌کشی دشمنان غربی قرار گرفت. نخست به هستی فرهنگی، اخلاقی و مذهبی آن‌ها دستبرد زد و سپس منابع مادی و اقتصادی‌شان را به یغما برد. آن خواب دیرینه و این هجوم استعمار، ملت‌های اسلامی را روز به روز اسیرتر و خودباخته‌تر ساخت.

اینک قریب یک قرن است که تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جهان، تکان و بیدارباش مجددی به این ملت‌ها داده است. آن‌ها از یک طرف با بینشی جدید به توحید، اسلام و داعیه‌های آن نگریستند و یک دنیا حقایق نوین کشف کردند و از جانب دیگر، مشاهده وضع موجود مسلمین که تفرقه‌ها، محرومیت‌ها و عقب‌ماندگی‌ها، درد و طلب نوینی در این مردم ایجاد کرده و می‌کند. از طرف دیگر، ما شاهد جوشش و حرکتی در کشورهای اسلامی اسیر هستیم. شعارها و داعیه‌های توحیدی و آزادی‌بخش اسلام نه تنها مسلمین، بلکه هر قوم ستم‌کشیده دیگر را که با این تعالیم آشنایی می‌یابند به جنبش و پویایی درمی‌آورد. در کشورهای آفریقایی نوبنیاد و نیز در کشورهای عربی تحت استعمار، اسلام به صورت ایدئولوژی نهضت و قیام محرومین درآمده است.

تمدن غرب نیز که از قرن‌ها پیش در خفا و علن با اسلام می‌جنگد، با مشاهده این پدیده به جنب و جوش افتاده است؛ یعنی غرب بودخوا و

استعمارگر با بلوک شرق مارکسیست از در همزیستی مسالمت‌آمیز درمی‌آید و از جانب دیگر، با اتحاد ذاتی با صهیونیسم، دولتی در قلب ملل اسلامی ایجاد می‌کند و نیز در تلاش برای به دست آوردن دل پیروان ادیان دیگر چون بوداییان و زرتشتیان و ... می‌باشد. اکنون، چنین به نظر می‌رسد که غرب مشغول تجهیز و اتحاد تمام قوای ضد اسلام و ضد عدالت، علیه اسلام و مسلمین است. به همین جهت، دم به دم و از اطراف و اکناف، توطئه‌ها و اقداماتی است که برای تضعیف اثر شعارها و تعالیم اسلامی کشف می‌کنیم. مجموع این توطئه‌ها و اتحادها موجب تقویت حس درد مشترک در میان مسلمین دردمند می‌شود و بافت و جدان ملی ایشان را تقویت می‌کند.

آن بینش و این احساس دردها، امروزه، روزه پیشرفت و توسعه است و ملیت اسلامی بار دیگر، در حال تولد است، ملیتی که از مرزهای قراردادی و اسلامی گذشته و همه مسلمین و حتی همه انسان‌های آزاد و یکتاپرست را فرا می‌گیرد، ملیتی که حاکمیت هر قوم، طبقه و خانواده‌ای را نفی و انکار می‌کند و آزادی و رهایی بشر از همه غل و زنجیرهای فکری، اجتماعی، سیاسی و هدایت او به آستان قرب پروردگار عالم، اساس و زیربنای آن است.^۱

۱. مجموعه آثار، ج ۱۴، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۶.

اسلام را بپزند. مسلمانان باید کاملاً هوشیار باشند و به این دو خطر توجه داشته باشند.

شما می‌شنوید در کشورهای عربی روابط فلان دولت با فلان دولت چه شد، سوریه با مصر چطور، اردن با سوریه چطور، عربستان سعودی چطور. بدانید که در همه این قضایا انگشت اسرائیل در کار است. این خطر را باید به مردم گفت. باید مردم را هوشیار و آگاه کرد. که باید بگویند؟ این‌ها را باید خطبا بگویند آنهایی باید بگویند که سخنگوی اسلام به شمار می‌روند.^۱

ما امروز دو خطر بزرگ داریم؛ دو خطر بزرگ متوجه عالم اسلام است. یکی کمونیزم است و دیگر صهیونیزم؛ یعنی خطر جهود.

دو خطر بزرگ برای اسلام

آیا می‌دانید که اسرائیل امروز چه خطر بزرگی برای عالم اسلام است؟

ما امروز دو خطر بزرگ داریم؛ دو خطر بزرگ متوجه عالم اسلام است. قضیه الجزایر با همه اهمیتی که دارد جنبه محلی دارد؛ اما این دو خطر که عرض می‌کنم عمومی است و از لحاظ سیاست خارجی عالم اسلام، فوق‌العاده اهمیت دارد. آن دو خطر، یکی کمونیزم است و دیگر صهیونیزم؛ یعنی خطر جهود. یکی «کفر» صریح است و دیگری «نفاق». این دو در تمام کشورهای اسلام، بساط جاسوسی خود را پهن کرده‌اند. خدا می‌داند که در سال چند میلیون دلار برای این کار صرف می‌شود. این دو تا شاه‌رگ اسلام را می‌زنند مثل دو تیغه قیچی به کار افتاده‌اند که ریشه

نگویید تا به این وسیله با «سکوت»، نقشه دشمن را نقش بر آب کنید.
اسلام چه می‌گوید؟ می‌گوید: هر وقت چنین چیزی شنیدی، ابداً به
زبان نیاور؛ اگر دغدغه داری، خودت برو تحقیق کن. تو که حوصله
تحقیق کردن نداری، دیگر چرا بازگو می‌کنی؟! حقّ تحقیق داری، برو
تحقیق کن؛ اما حق بازگو کردن نداری!^۱

این یک خطر بزرگ است برای یک اجتماع
که افرادش «ناآگاه» باشند.

با سکوت، نقشه دشمن را بر آب کنید

این یک خطر بزرگ است برای یک اجتماع که افرادش «ناآگاه» باشند.
دشمن اگر زیرک باشد خود این‌ها را ابزار علیه خودشان قرار می‌دهد،
یک داستان جعل می‌کند بعد، این داستان را به زبان خود این‌ها می‌اندازد
تا خودشان قصه، حرف و سخنی را که دشمنشان علیه خودشان جعل
کرده، بازگو کنند. این علتش ناآگاهی است و نباید مردمی این قدر ناآگاه
باشند که حرفی را که دشمن ساخته، ندانسته بازگو کنند؛ این یکی
می‌گوید: چنین حرفی را شنیده‌ام، دیگری می‌گوید: من هم شنیده‌ام، و
همین طور. این‌ها نمی‌دانند حرفی که دشمن جعل می‌کند وظیفه شما این
است که همان‌جا زیر پایتان دفنش کنید، اصلاً دشمن می‌خواهد این
حرف بین مردم پخش بشود؛ شما باید دفنش کنید و به یک نفر هم

۲۶

۲۷

۱. همان، ج ۲۶، ص ۴۰۷-۴۰۸.

فرقه‌های اسلامی در عین اختلافاتی که در کلام، فقه و غیره با هم دارند، به واسطهٔ مشترکات بیشتری که در میان آن‌ها هست، می‌توانند در مقابل دشمنان خطرناک اسلام، دست برادری بدهند و جبههٔ واحدی تشکیل دهند.

اتحاد اسلامی

[برخی می‌گویند] که با طرح و بحث این مسائل [مربوط به امامت]، تکلیف اتحاد اسلامی چه می‌شود؟ آنچه بر سر مسلمین آمد که شوکت آن‌ها را گرفت و آن‌ها را زیر دست و توسری خور ملل غیر مسلمان قرار داد، همین اختلافات فرقه‌ای است. استعمار، چه کهنه‌اش و چه نو، بهترین ابزارش شعله‌ور ساختن این کینه‌های کهنه است. در تمام کشورهای اسلامی بلااستثناء، دست‌افزارهای استعمار به نام دین و به نام دلسوزی برای اسلام، دست‌اندرکار تفرقه میان مسلمین‌اند. آیا آنچه تاکنون از این رهگذر کشیده و چشیده‌ایم کافی نیست که باز هم ادامه دهیم؟ آیا طرح این‌گونه بحث‌ها کمک به هدف‌های استعاری نیست؟

جواب این است که بدون شک نیاز مسلمین به اتحاد و اتفاق، از مبرم‌ترین نیازهاست و درد اساسی جهان اسلام، همین کینه‌های کهنه

میان مردم مسلمان است. دشمن هم، همواره از همین‌ها استفاده می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد که اعتراض‌کننده در مفهوم «اتحاد اسلامی» دچار اشتباه شده است. مفهوم اتحاد اسلامی - که در صد سال اخیر میان علماء و فضلاء مؤمن و روشنفکر اسلامی مطرح است - این نیست که فرقه‌های اسلامی به خاطر اتحاد اسلامی از اصول اعتقادی یا غیر اعتقادی خود صرف نظر کنند و به اصطلاح، مشترکات همه فرقه را بگیرند و مختصات همه را کنار بگذارند چه این کار، نه منطقی است و نه عملی.

چگونه ممکن است از پیروان یک مذهب تقاضا کرد که به خاطر مصلحت حفظ وحدت اسلام و مسلمین، از فلان اصل اعتقادی یا عملی خود که به هر حال به نظر خود، آن را جزء متن اسلام می‌داند صرف نظر کند؟ در حکم این است که از او بخواهیم به نام اسلام، از جزئی از اسلام چشم‌پوشد.

پابند کردن مردمی به یک اصل مذهبی و یا دلسرد کردن آن‌ها از آن، راه‌های دیگر دارد و طبیعی‌ترین آن‌ها منطقی و برهان است. با خواهش، تمنا و به نام مصلحت، نه می‌توان قومی را به اصلی مؤمن ساخت و نه می‌توان ایمان آن‌ها را از آن‌ها گرفت.

ما خود شیعه هستیم و افتخار پیروی اهل‌البیت علیهم‌السلام را داریم، کوچکترین چیزی حتی یک مستحب یا مکروه کوچک را قابل مصالحه نمی‌دانیم، نه توقع کسی را در این زمینه می‌پذیریم و نه از دیگران انتظار داریم، که به نام مصلحت و به خاطر اتحاد اسلامی از یک اصل از اصول خود دست بردارند.

آنچه ما انتظار و آرزو داریم این است که محیط «حس تفاهم» به وجود آید تا ما که از خود اصول و فروعی داریم، فقه، حدیث، کلام،

فلسفه، تفسیر و ادبیات داریم بتوانیم کالای خود را به عنوان بهترین کالا عرضه بداریم تا شیعه بیش از این در حال انزوا به سر نبرد و بازارهای مهم جهان اسلامی به روی کالای نفیس معارف اسلامی شیعی بسته نباشد.

اخذ مشترکات اسلامی و طرد مختصات هر فرقه‌ای نوعی خرق اجماع مرکب است و محصول آن، چیزی است که قطعاً غیر از اسلام واقعی است؛ زیرا بالاخره، مختصات یکی از فرق، جزء متن اسلام است و اسلام مجرد از همه این مشخصات، ممیزات و مختصات وجود ندارد. گذشته از همه اینها، طراحان فکر عالی اتحاد اسلامی که در عصر ما مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه در شیعه و علامه شیخ عبدالمجید سلیم و علامه شیخ محمود شلتوت در اهل تسنن در رأس آن قرار داشتند، چنان طرحی را در نظر نداشتند. آنچه آن بزرگان در نظر داشتند این بود که فرقه‌های اسلامی در عین اختلافاتی که در کلام، فقه و غیره باهم دارند، به واسطه مشترکات بیشتری که در میان آنها هست، می‌توانند در مقابل دشمنان خطرناک اسلام، دست برادری بدهند و جبهه واحدی تشکیل دهند. این بزرگان، هرگز در صدد طرح وحدت مذهبی تحت عنوان وحدت اسلامی که هیچ‌گاه عملی نیست، نبودند.

در اصطلاحات معمولی عرف، فرق است میان حزب واحد و جبهه واحد. وحدت حزبی ایجاب می‌کند که افراد از نظر فکر، ایدئولوژی، راه و روش و بالاخره همه خصوصیات فکری به استثنای مسائل شخصی، یک‌رنگ و یک‌جهت باشند؛ اما معنی وحدت جبهه این است که احزاب و دسته‌جات مختلف در عین اختلاف در مسلک، ایدئولوژی و راه و روش، به واسطه مشترکاتی که میان آنها هست، در مقابل دشمن مشترک

در یک صف، جبهه‌بندی کنند و بدیهی است که صف واحد در برابر دشمن تشکیل دادن با اصرار در دفاع از مسلک خود و انتقاد از مسلک‌های برادر و دعوت سایر برادران هم‌جبهه به مسلک، خود به هیچ وجه منافات ندارد.

به هر حال، طرفداری از تز «اتحاد اسلامی» ایجاب نمی‌کند که در گفتن حقایق کوتاهی شود. آنچه نباید صورت گیرد، کارهایی است که احساسات، تعصبات و کینه‌های مخالف را برمی‌انگیزد؛ اما بحث علمی سر و کارش با عقل و منطق است، نه عواطف و احساسات.

خوشبختانه در عصر ما محققان بسیاری در شیعه پیدا شده‌اند که از همین روش پسندیده پیروی می‌کنند. در رأس همه آنها علامه جلیل آیت الله سید شرف‌الدین عاملی و علامه کبیر آیت الله شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء و علامه بزرگوار آیت الله شیخ عبدالحسین امینی مؤلف کتاب شریف الغدیر را باید نام برد.

سیره متروک و فراموش شده شخص مولای متقیان، علی علیه السلام، قولاً و عملاً - که از تاریخ زندگی آن حضرت پیداست - بهترین درس آموزنده در این زمینه است. علی علیه السلام از اظهار و مطالبه حق خود و شکایت از ربایندگان آن خودداری نکرد، با کمال صراحت ابراز داشت و علاقه به اتحاد اسلامی را مانع آن قرار نداد. خطبه‌های فراوانی در نهج‌البلاغه شاهد این مدعی است. در عین حال، این تظلم‌ها موجب نشد که از صف جماعت مسلمین در مقابل بیگانگان خارج شود، در جمعه و جماعت شرکت می‌کرد، سهم خویش را از غنایم جنگی آن زمان دریافت می‌کرد، از ارشاد خلفا دریغ نمی‌نمود، طرف شور قرار می‌گرفت و ناصحانه نظر می‌داد.^۱

۱. امامت و رهبری، (چاپ چهارم)، ص ۱۶-۲۰.

اینجا دو مطلب است؛ یک مطلب اینکه آیا ممکن است اقدامی بشود که یک وحدت مذهبی به وجود بیاید؟ این عملی نیست، لاقبل به این زودی‌ها عملی نیست. ما خودمان که شیعه هستیم هنوز، نتوانسته‌ایم در امر تقلید، وحدت به وجود بیاوریم و کاری بکنیم که مجتهدین، شورای فتوایی تشکیل دهند و در هر زمانی، مردم، یک رساله عملی بیشتر نداشته باشند، آن وقت توقع داریم که حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، وهابی و زیدی هم بیایند شیعه اثنی عشری بشوند؟ ولی مطلب دیگر این است که آیا این اختلافات مذهبی مانع وحدت اسلامی و اخوت اسلامی است؟ آیا مانع این است که همه مسلمان‌ها با یکدیگر احساس برادری بکنند بعد از آنکه قرآنشان یکی است، پیغمبرشان یکی است، احادیث پیغمبر را همه قبول دارند و مدارکی در دست است که احادیث اهل بیت را اهل تسنن هم باید قبول کنند. مرحوم آیت الله بروجردی و مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم، مفتی اعظم مصر، توافق کرده بودند بر این اساس که اهل تشیع احادیث معتبر اهل تسنن را بپذیرند و البته از قدیم می پذیرفته‌اند، فقط در کتب حدیثشان وارد کنند و آن‌ها هم به موجب حدیث «أَتَى تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي» احادیث اهل بیت را بپذیرند و همین‌ها بود که مقدمات فقه مقارن را در مصر به وجود آورد.

۳۳

آنچه به دروغ موجب سوء تفاهم شده، مانع نزدیک شدن مسلمانان به یکدیگر است، نه خود مذاهب. خوشبختانه ما شیعیان، نماز با آن‌ها را صحیح می دانیم و تبعیت را در نماز و در حج جایز، لازم و کافی می دانیم. اعمال بعضی شیعه، بسیار مایه تأسف است. اگر شیعه‌ای به حج می رود که از نزدیک به جای زیارت پیغمبر، خلفا را لعن کند، باید به حج نرود.

یکی از کارهایی که باید کرد، ترک مباحثه و مجادله مذهبی است.

اعمال بعضی شیوه‌یاد باید تأسف است

اتحاد مسلمانان در دو ناحیه است؛ یکی در نواحی سیاسی است که وظیفه «دولت» هاست و به ملت‌ها مربوط نیست، حرف او را هم نمی توان زد؛ زیرا جایی است که «جبرئیل را پر بسوزد»، منافع خارجی در این است که گنگره سیاسی-اسلامی و به قول خود اعراب، مؤتمر اسلامی تشکیل نشود. اما از آن جهت که مربوط به «ملت» هاست، باید دیوارهای سوء تفاهم‌ها را خراب کرد این مهمترین وظیفه‌ای است که در این راه، یعنی راه تقویت دین به واسطه محکم کردن پیوند اتحاد مسلمانان، باید انجام داد.

۳۲

متأسفانه، مسلمانان دچار تفرق مذهبی زیاد هستند. بالاتر از خود تفرق مذهبی، «سوء تفاهم»هایی است که در این زمینه وجود دارد. در

یکی از کارهایی که باید کرد، ترک مباحثه و مجادله مذهبی است و خوشبختانه در قرآن این مباحثه‌ها نهی شده: «فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ»؛ «وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»^۱ بعضی خوششان می‌آید که بروند آنجا مباحثه کنند، بیچاره‌ها نمی‌دانند که بحث و جدل و کتاب بحثی و جدلی، کاری پیش نمی‌برد.^۲

آزادی ابراز عقیده یعنی این که فکر خودتان را، یعنی آنچه را واقعاً به آن معتقد هستید بگویید.

آزادی بیان، آری؛ آزادی توطئه‌ها!

آزادی «تفکر» با آزادی «انعقاد فکر» نباید اشتباه شود. هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد داشته باشد، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد و به عکس، هر مکتبی که ایمان و اعتمادی به خود ندارد جلوی آزادی اندیشه و آزادی تفکر را می‌گیرد. این‌گونه مکاتب ناچارند مردم را در یک محدوده خاص فکری نگه دارند و از رشد افکارشان جلوگیری کنند. این، همان وضعی است که ما امروز در کشورهای کمونیستی می‌بینیم. در این کشورها، به دلیل وحشی که از آسیب‌پذیر بودن ایدئولوژی رسمی وجود دارد؛ حتی رادیوها طوری ساخته می‌شود که مردم نتوانند صدای کشورهای دیگر را بشنوند و در نتیجه، یک بعدی و قالبی، آن‌چنان که زمامداران

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۷. «پس هر که را حج واجب شود بایست آنچه میان زن و شوهر رواست ترک کند و کار ناروا را ترک کند».
۲. مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۹۰.

می‌خواهند بار بیابند. من اعلام می‌کنم که در رژیم جمهوری اسلام هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از به اصطلاح کانالیزه کردن اندیشه‌ها، خبر و اثر نخواهد بود. همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه‌ها و تفکرات اصلیشان را عرضه کنند.

البته تذکر می‌دهم که این امر سوای توطئه و ریاکاری است، توطئه ممنوع است؛ اما عرضه اندیشه‌های اصیل، آزاد. بیایم حرف‌هایمان را صریح بزنیم.

آزادی ابراز عقیده یعنی این که فکر خودتان را، یعنی آنچه را واقعاً به آن معتقد هستید بگویید. حال آنکه شما می‌خواهید به نام آزادی عقیده، دروغ بگویید، دروغ گفتن برای چه؟ اغفال چرا؟ آزادی فکر را با آزادی اغفال، آزادی منافق‌گری و آزادی توطئه کردن که نباید اشتباه بکنیم! همان طور که ما صریح و رک و پوست‌کنده داریم با شما حرف می‌زنیم و می‌گوییم آقا! رژیم حکومت ایده‌آل ما، غیر از حکومت ایده‌آل شماست، رژیم اقتصادی ایده‌آل آینده ما، غیر از رژیم اقتصادی مطلوب شماست، نظام اعتقادی و فکری ما، جهان‌بینی ما، غیر از نظام اعتقادی و فکری و جهان‌بینی شماست، شما نیز سخن خود را به صراحت بگویید. ما حرف‌ها را صریح و رک می‌گوییم تا هر کس که می‌خواهد از این راه برود و هر که نمی‌خواهد از راه دیگر.

شما چرا حرف خودتان را رک و پوست‌کنده نمی‌زنید؟ چرا می‌گویید بیایم از آزادی شعار واحدی بسازیم، حال آن که شما در درجه اول از کلمه آزادی، آزادی از مذهب را قصد می‌کنید و ما آزادی از هر نوع اختناق، که یکی از آن‌ها، اختناق کمونیستی است؛ پس آزادی که شما می‌خواهید با آزادی مطلوب ما تفاوت دارد.

من به همه این دوستان غیر مسلمان اعلام می‌کنم، از نظر اسلام، تفکر آزاد است، شما هر جور که می‌خواهید بیندیشید، بیندیشید، هر جور می‌خواهید عقیده خودتان را ابراز کنید - به شرطی که فکر واقعی خودتان باشد - ابراز کنید، هر طور که می‌خواهید بنویسید، بنویسید، هیچ کس ممانعتی نخواهد کرد؛ اما فریب یعنی خیانت به دیگران، یعنی آزادی دیگران، سلامت و حیثیت دیگران را وسیله قرار دادن، و این نمی‌تواند آزاد باشد.^۱

۱. مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۱۲۴-۱۲۷.